



از نگاه
فریدون
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

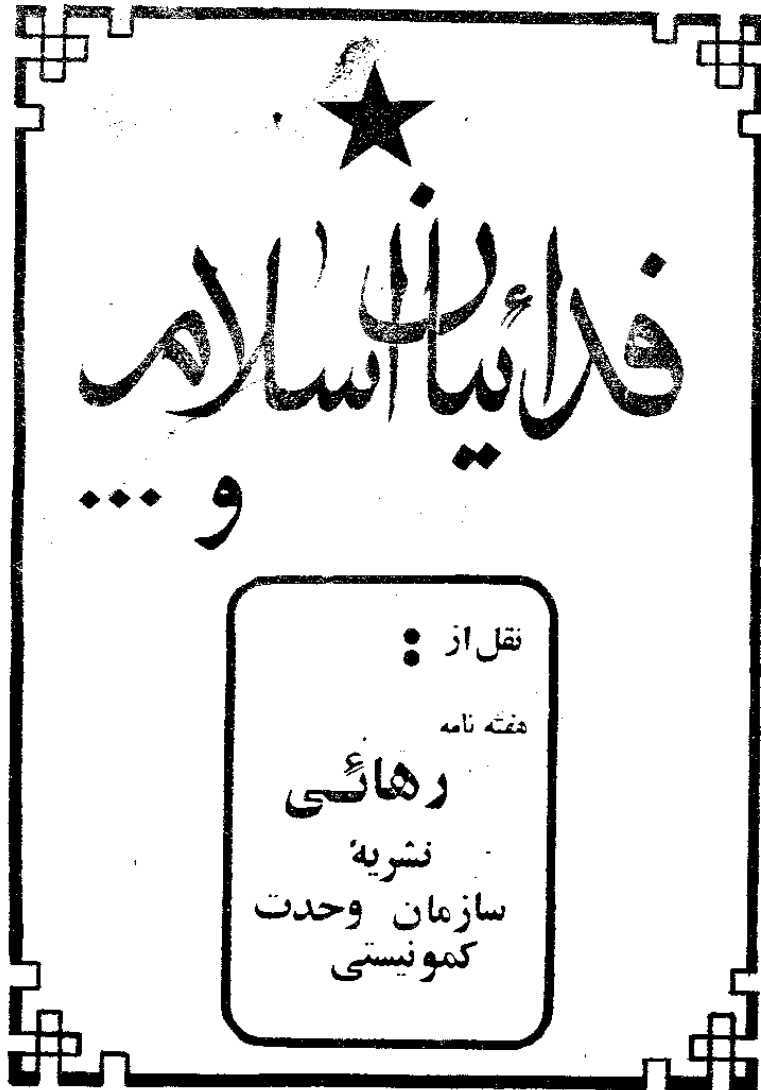
نوشته های سیاسی

توضیحا بگویم :

قصید من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

فدائیان اسلام / تقلب در تاریخ ، سکهء رایج در جمهوری اسلامی 3



کماندوهای گوش بفرمان کاشانی

در بخش‌های بیس‌اناره کرده‌ایم که مسخ وقایع تاریخی در جمهوری اسلامی، اسعادهولناک و سرکیجه‌آوری بخود گرفته است. سخوی که "مورخین" آن هزار بار روی "مورخین" آریا مهری را سفید کرده اند و حتی "وقایع نکاران" دوره‌ی "ساده‌سید" نیز تا این حد و قیحا نسبه به وارونه‌نویسی نپرداخته‌اند. قلم به مزدها و روشنفکران خود فروخته‌ی آریا مهری (که غالباً در دامن حزب تنوده پرورش یافته و از رهبری آن درس خیانت آموخته بودند)، لاف‌دانش و سواد بی‌دانشه‌اند و مهارتی در سرهم کردن وقایع، عملیه واکره‌ی هوچی و بیسواد ولایت فقیه، بعنوان "نویسنده" زبان فارسی را نمیدانند و درست‌هما‌نطوری مینویسند که آیت‌الله خمینی سخن میگوید. در یک صفحه، یک مطلب را چندین بار تکرار میکنند و هیچ واژه‌های ندارند که در یک صفحه، چند مطلب متناقض ارائه دهند. در هیچ جا، منابع ادعاهای دروغین و بیشرمانه‌ی خسودرا

ارائه نمیدهند (میگویند... شنیده ایم... میدانیم...)
 " منایع " شان عموماً ذهن مغشوش آنهاست. وقایع در این
 ذهن، بدلخواه مسخ میشوند و تصاویر مسخ شده بروی کاغذ
 روان میگردند. آنچه ارائه میشود حتی فیلم این تصاویر
 مسخ شده نیست بلکه " نگاتیف " آنست. درمورد
 فوق العاده استثنائی، اگر بخواهند " مستند " سخن بگویند
 و برای تأیید " دلائل " خود، اصل سند و ترجمه‌ی فارسی آنرا
 هم ارائه میدهند ولی اصل سند بنحوی چاپ میشود که خوانا
 نباشد و اگر چند جمله‌ای را بتوان به زحمت خواند، چیزیست
 مغایر با ترجمه‌ی فارسی. (۵۲) وقتی کتابی را با
 انگیزه‌ی مشخص به فارسی ترجمه میکنند، هر جا عبارتی
 خوش آیندشان نباشد یا گذاشتن سه نقطه (...)، مطلب
 نویسنده را سانسور میکنند و کتاب پر میشود از سه نقطه‌ها (۵۳).
 وگرنه، رایج ترین شیوه اینست که عبارت " نامطلبوب "
 را حتی بدون سه نقطه، حذف کنند و لوی اینکه آن مطلب
 ترجمه‌ی مغشوش سندی باشد که قبلاً توسط همفکرانشان
 به فارسی انتشار یافته است. (۵۴)

خلاصه اینکه، همه‌اش دروغ، همه‌اش سرهم بندی و
 دغلیازی، همه‌اش دوز و کلک که چه بشود؟ " ثابت " بشود
 در یکصد سال اخیر جنبشی در ایران بوجود آمد بخاطر
 روحانیت و اسلام بود، و اگر شکست خورد بخاطر این بود که
 میگفتند: " روحانیت و اسلام نباشد ". " ثابت " شود که
 قیام مسلحانه‌ی بهمن ماه توده‌ها " فقط بخاطر اسلام بود "
 که " مبداء تاریخ انقلاب اسلامی، پانزده خرداد ۴۲ و هجرت
 امام امت " است. گیریم که همه‌ی اینها " ثابت " شد،
 بعد چه میشود؟ در این حال، " حقانیت " ولایت فقیه

" اثبات " خواهد شد. " اثبات حقانیت " هفده ساله
اگر به تنهایی میتوانست چیزی را " ثابت " کند، قلم به
مزدهای استاد و " روشنفکران " خود فروخته " حقانیت "
(نه فقط هفده ساله بلکه) دو هزار و پانصد ساله ی رژیم
آریا مهری را " ثابت " کرده بودند...

دربخشهای قبل، ما برای ترور کسروی بعنوان " آغاز
انقلاب فدائیان اسلام " را مورد بررسی قرار دادیم. در این
بررسی، با ارائه نمونه های متعدد از کتاب " کشف الاسرار "
آیت الله خمینی (که قبل از ترور کسروی انتشار یافته بود)
کوشیده ایم که وجود لاف را بطنه غیر مستقیم، - از دیرباز -
بین آیت الله خمینی و فدائیان اسلام و نیز تجویز شرعی
بستن فکرو بریدن زبان به شیوه ی اسلامی (که امروزه با
دهها و صدها نمونه ی عینی آن آشنا شده ایم) را نشان
دهیم. و هدف مهم تر رساندن این پیام بود که ریشه های
حرکات ضد مردمی و وحشیانه ی رهبران جمهوری اسلامی و
پاسداران سرمایه را نه تنها در عملیات تروریستی فدائیان
اسلام بلکه بیشتر بادی در تزه های ضد بشری " کشف الاسرار "
خمینی و مشروعه خواهی مرتجع کشیف و رشوه خوار معروفی
نظیر شیخ فضل الله نوری جستجو کرد. برآستی با نگاهی به
گذشته است که میتوان ما هیت حامیان جدید سرمایه و
دشمنان تاریخی آگاه توده ها را بهتر شناخت.

دربخشهای قبل همچنین درباره ی روابط آیت الله
کاشانی و فدائیان اسلام (در طی دو بخش) سخن گفته ایم.
ضمن بررسی گذشته آیت الله کاشانی، ریشه ی انگیزه های
شخصی احساسات کینه سوزانه و شدیداً ضد انگلیسی (و نه
ابداً اعتقاد آگاهانه ی ضد امپریالیستی) او را مورد

بررسی قرار داده‌ایم. دیده‌ایم که این احساسات ضد انگلیسی در آیت الله آنچنان شدید بود که در زمان جنگ جهانی دوم او را بصورت ستون پنجم آلمان نازی در ایران در آورد (البته علاوه بر احساسات ضد انگلیسی، خصوصیت فاشیستی آیت الله کاشانی در این امر بی تاثیر نبود) ولی این احساسات ضد انگلیسی آنچنان عمیق نبود که در برخورد با منافع طبقاتی، بی رنگ شود و مانع از آن گردد که آیت الله در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد شرکت موثر و فعال نداشته باشد. آیت الله کاشانی بقول خودش از ۲۴ سالگی با انگلیسیها مبارزه کرده بود. قبلاً اشاره کرده‌ایم که مبارزه‌ی آیت الله کاشانی با انگلیسیها و سرسپردگان آن نظیر قوام‌ها، هژیرها و رزم آراها و بالعکس، همچنان ادامه داشت تا جائیکه بین شهریور ۲۰ تا خرداد ۲۹، آیت الله کاشانی، ۶ سال را در زندانها و تبعیدگاههای داخل و خارج از کشور گذراند. عاملین این زندانها و تبعیدها یا مستقیماً انگلیسی‌ها بودند و یا قوام السلطنه، هژیر و رزم آرا و بطوری که قبلاً گفته‌ایم، البته آیت الله کاشانی انتقام خود را از هر سه‌ی اینها گرفت. ولی در مقابل ارباب آنها، امپریالیسم انگلیس، در ۲۸ - ۲۵ مرداد ۳۲، سرفروود آورد.

در بخشهای قبل همچنین دیده‌ایم که فدائیان اسلام در سالهای ۳۰ - ۱۳۲۵، بمشابه‌ی عمال بی‌اراده و کماندوهای آیت الله کاشانی عمل کرده‌اند. ولی آغاز حکومت دکتر مصدق، آغاز اختلافات آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام است. تصمیم به ترور دکتر مصدق فقط ده روز پس از معرفی کابینه‌اش به مجلس و سوء قصد به دکتر حسین

فاطمی، چند ماه پس از روی کار آمدن مصدق، نشان دهنده‌ی اینست که فدائیان اسلام، در این ایام، از مراجعی غیر از آیت‌الله کاشانی دستور می‌گرفتند. در همانجا، با نگاهی به گذشته‌ی آیت‌الله کاشانی و بینش سیاسی او، کوشیده‌ایم که ریشه‌های اصلی اختلافات فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی را نشان دهیم: تقابل قشریت و تفکر ما قبل سرمایه‌داری فدائیان اسلام (و نیز رهبران جمهوری اسلامی) با نوعی بینش بورژوازی آیت‌الله کاشانی.

اینک بر می‌گردیم به سال‌های قبل از این اختلافات یعنی بزمان ترور ره‌ژیر و رزم‌آرا، به دوره‌ای که فدائیان اسلام بمنتابا به‌ی‌کماندوه‌های گوش‌بفرمان آیت‌الله کاشانی عمل می‌کردند، به دوره‌ای که آیت‌الله کاشانی بقبول روزنامه‌ی "لوموند" در آن ایام، "پاپ شیعیان" بود و از اعتبار بزرگی در بین توده‌ها برخوردار بود و هنوز ما نند بعد از ۲۸ مرداد ۳۲، پشم کلاهش کا ملانریخته بود، بسه دوره‌ای که حسنین هیکل (که در زمان ترور رزم‌آرا بسه شهران آمده بود و تحت تاثیر آن جو هذیانی قرار داشت) آنرا چنین توصیف کرده است:

"همچنین آخرین عامل نفوذ آیت‌الله کاشانی همان جمعیت فدائیان اسلام است اگر آیت‌الله از نفوذ معنوی عاجز شود، به نفوذ ملی خود یعنی زبان خطباء و اسم‌جماعت متوسل میشود و اگر از آن نیز ما بیوس شود به نفوذ سیاسی خود در مجلس ملی اتکاء میکند و اگر از آنهم نتیجه‌ای نگیرد به قدرت مادی خود یعنی "خمس" متوسل میشود و اگر آن نیز موثر نباشد، همه‌ی آن قدرتها را به

کناری گذاشته ورشته‌ی سخن را به فدائیان
اسلام می‌سپارد... (۵۵)
("ایران، کوه آشفشان"، ترجمه‌ی فارسی،
صفحه‌ی ۷۶)

در این بخش میکوشیم قتل هژیر توسط فدائیان اسلام را در
رابطه با ابطال انتخابات مجلس شانزدهم در تهران (کسه
این روزها در جمهوری اسلامی، نعل وارونه زدنها در باره‌ی
آن فراوان است)، مورد بررسی قرار دهیم.

حاج مهدی عراقی (۵۶) میگوید:
"سمیل فدائیان اسلام از یک جهت مرحوم نواب
صفوی بود و از یک جهت کاشانی. ولی در هر حال
کاشانی سمت سیاسی خیلی زیاد بود در حالی که
مرحوم نواب سمت مذهبی خیلی زیاد بود...
و این همکاری ((کاشانی و فدائیان اسلام)) از
اوایل سال ۲۵ تقریباً شروع شده بود که
مبارزات علیه قوام السلطنه و علیه هژیر بود...
اینها همه اش مبارزاتی بود که بچه مسلمانها
داشتند.

(ویژه نامه‌ی ۱۵ خرداد، روزنامه جمعه‌پوری
اسلامی، قسمت دوم "مصاحبه با شهید عراقی"،
۱۳ خرداد ۵۹)

در کتابهایی که "برای کودکان و نوجوانان" نوشته شده
چنین میخوانیم:
"نواب صفوی، عبدالحسین هژیر را که "طرفدار

بها ئیها "بود" تهدید بقتل میکنند و سرانجام وی را در دوازدهم محرم همان سال ((۱۳ آبان ۲۸))، بدست سید حسین امامی بقتل میرسانند. با کشته شدن وزیر دربار، اوضاع انتخابات دگرگون میشود. آیت الله کاشانی، دکتر مصدق و افراد ملی انتخاب میشوند، و بدین ترتیب نهضت اوج میگیرد."

"شهید نواب صفوی"، "سرگذشت شهدای اسلام از روحانیت شیعه برای کودکان و نوجوانان" انتشارات علمی، صفحه ۲۶ تا کیدازماست. (در مقدمه بر چاپ سوم "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام (۵۷) آمده است :

"فدائیان ((اسلام))، عامل انگلیس عبدالحسین هژیر، وزیر دربار را تهدید به قتل میکنند و عاقبت در روز دوازدهم محرم بوسیله آقای سید حسین امامی بقتل میرسند و در روز ۸ آبان ۲۸ سید حسین امامی به شهادت میرسد و در انتخابات مجدد، به کمک فدائیان اسلام، کاشانی و یارانش انتخاب شده و کم کم نهضت مردم نضج میگیرد." (مقدمه صفحه ۲، تا کیدازماست.)

عبدالله کرباسچیان، (۵۸) مدیر "نبرد ملت" مینویسد:

"... برای آن دسته از معدود خوانندگان...
که احتمالا زحماقیق امری اطلاعند به اختصار آن
را بیان میکنم. جبهه ملی به قیمت جانبازی
دلورانه‌ی نخستین شهید نبرد مسلحانه‌ی ملت
اسلام علیه استعمار اجانب و کفر و فساد و استبداد،

شهید بزرگوار سید حسین امامی، از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم‌رهای وبه مجلس راه یافت . " (جزوه‌ی " علل توطئه‌ی مکارانه‌ی ارشاد ملی! علیه نبرد ملت، نخستین نشریه‌ی انقلابی اسلامی ایران "، عبدالله کرباسچیان، ۱۳۵۹، صفحه‌ی ۱۸، تاکید زماست .)

اینها چند نمونه از میان دهها نمونه‌ای است که از دو سال پیش به این طرف، در روزنامه‌ها، در کتابها، در برنامه‌های رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی درباره‌ی "تاشیر عظیم قتل هژیر توسط فدائیان اسلام در ابطال انتخابات تهران و در انتخاب مصدق و سایر کاندیداها، جبهه‌ی ملی و در بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید" و "نقطه‌ی آغاز ملی شدن صنعت نفت" و غیره و غیره عنوان میشود. (۵۹)

در مقابل خزعبلات فوق چه میتوان گفت؟ در شرایط عادی، در مقابل هذیان گوئی‌ها، بهترین پاسخ سکوت است ولی در جمهوری اسلامی، در شرایطی که تمام بلندگوهای تبلیغاتی یک رژیم بسیج شده اند تا ریخ مبارزات توده‌های این سرزمین را مسخ کنند، چگونه میتوان سکوت کرد، امروز وقتی که گفته میشود: "مردم فقط بخاطر اسلام انقلاب کردند"، این عبارت حتی افراد ناآگاه را نیز بیچاره پوزخند و امیدارد، ولی وقتی که یک رژیم تمام امکانات جهنمی خود را برای وارونه جلوه دادن مبارزات توده‌ها درسی سال قبل بسیج میکند، این شستشوی مغزی مداوم بشیوه‌ی اسلامی، ممکنست حتی عناصر نیمه آگاه - که با وقایع تاریخی چنددهه‌ی قبل آشنائی چندانی ندارند - را نیز فریب دهد.

ترور هژیرچه تا شیری در ابطال انتخابات تهران و در
 انتخابات کاندیدا های جبهه ملی (از جمله آیت الله
 کاشانی) از تهران داشت؟ جواب در یک جمله اینست :
 کمونیستها میدانند که ترورهای کور، در جریان تحولات
 اجتماعی و در روند مبارزات توده‌ای، علی‌الاصول کمترین
 تاثیری ندارند و در مورد خاص ترور هژیر نیز باید گفت که
 این ترور، در ابطال انتخابات دوره‌ی شانزدهم تهران و
 انتخابات کاندیدا های جبهه ملی (و حتی آیت الله
 کاشانی)، کوچکترین تاثیری نداشت. و برای اینکه به
 این حکم برسیم، ناچاریم قدری بعقب برگردیم و در نهایت
 اختصار، به پاره‌ای از جریان‌ات بعد از شهریور ۲۰ تا پایان
 انتخابات مجلس شانزدهم تهران در فروردین ۲۹، نظری
 بیفکنیم.

پس از شهریور ۲۰ و فرار دیکتاتور، مبارزه‌ی توده‌ها
 برای تحقق خواسته‌های دموکراتیک و ضدا میریالیستی
 کم کم اوج گرفت. نیروهای مترقی بویژه کمونیست‌ها
 حتی در زمان دیکتاتوری رضاخان نیز تن به سکوت نداده
 بودند ولی در جونسیتا آزاد بعد از شهریور ۲۰، نیروهای
 واپس‌گرا، کم کم پس از سال‌های طولانی "تقیه" و سکوت
 مطلق (بغیر از مدرس) (۶۰) جان تازه‌ای یافتند.
 آقای خمینی، کتاب فوق‌ارتجاعی "کشف الاسرار" را
 نوشت و نظریات شیخ فضل‌الله‌نوری را تنظیم و تدوین
 کرد. (۶۱) کمی بعد (در ۱۳۲۴)، جمعیت فدائیان اسلام
 توسط نواب صفوی و سه تن از همفکرانش بوجود آمد. این

رویدادهای کوچک و حاشیه‌ای، که ما امروز با طر جریا نسات کنونی جا معه، به آنها توجه میکنیم در آن ایام مینا بسهی قطره‌ی ناچیزی بود در مقابل دریای توفنده و پیشرونده‌ی مبارزات توده‌ها ...

در مهر ماه ۲۰۰۵، حزب توده، پس از فرا ردیکتا تورو رهایی شاگردان خلف و ناخلف ارانی از زندان، تشکیل شد و کم کم در سراسر کشور، به استثنای خوزستان (۶۲)، به سازماندهی توده‌ها پرداخت.

در سال ۲۲، دولت ایران مخفیانه برای دادن امتیاز نفت شمال به آمریکا، با این کشور وارد مذاکره شد. دکتر رادمنش، نماینده‌ی فراکسیون حزب توده در مجلس، در ۱۹ مرداد ۲۳، این مذاکرات و قول و قرارها را در مجلس شورای ملی افشاء کرد و گفت:

" بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم. هما نطوریکه ملت ایران توانست راه آهن خود را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه‌ی داخلی ما میتوانسیم تمام منابع و ثروت این کشور را استخراج کنیم و شاید بتوانیم بموضوع بدبختی این مملکت بهبود دهیم."

دو سه ماه بعد، وقتی که تقاضای امتیاز نفت شمال از طرف استالین پیش آمد، همین دکتر رادمنش سخنان پرسوز و گداز خود را در مورد " بدبختی این مملکت " و به‌ویژه مخالفت با " دادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی " فراموش کرد. وقتی این تناقض از طرف دکتر مصدق به او تذکر داده شد، با کمال شهادت جواب داد:

"... من گفتم که عقیده دارم که تمام منافع
ثروت ایران باید بدست ایرانی استخراج شود
و در این جمله اسم نفت را نیاوردیم." (کتاب
سیاست موازنه‌ی منفی در مجلس چهاردهم،
صفحه ۲۰۴، تاکید زماست)

در همان ایام، این تز ضد ملی و ضد کمونیستی حزب ناوابسته
و ضدامپریالیست " (در واقع از همان آغاز خائن) یعنی
حزب توده انتشار یافت :

" ما بهمان ترتیب که برای انگلستان در
ایران منافع قائلیم و بر علیه این منافع
صحبت نمیکنیم باید معترف باشیم که شوروی هم
در ایران منافع جدی دارد. باید با این حقیقت
پی برد که مناطق شمالی ایران در حکم حریم
امنیت شوروی است... و عقیده‌ی دسته‌ای که
من در آن هستم ((حزب توده)) اینست که دولت
باید بغوری برای دادن امتیاز نفت شمال به
روسها و نفت جنوب به کمپانیهای انگلیسی و
امریکائی وارد مذاکره شود."

("مسئله‌ی نفت"، احسان طبری، مردم برای

روشنفکران، شماره‌ی ۱۲ - ۲۳/۸/۱۹)

کشمکش امتیاز نفت در مجلس چهاردهم بلا گرفت. دکتر مصدق
با حمایت همگانی توده‌ها، از تز دادن هرگونه امتیاز به
دولت‌های خارجی دفاع میکرد و بالاخره در آذر ۲۳، پیشنهادی
در این زمینه به مجلس ارائه داد که پس از جروبحث‌های
فراوان در مجلس بتصویب رسید. در آن زمان که نیروهای
انگلیس و آمریکا و شوروی در ایران مستقر بودند بحث

درباره‌ی ملی کردن نفت در سراسر کشور، بیهوده بود. دلیل مخالفت‌های وابستگان به سیاست شوروی و موافق‌های اکثریت سرسپرده‌ی سیاست انگلیس در مجلس هر چه بوده و با هر محاسبه‌ای که صورت گرفته باشد حقیقت اینست که تصویب طرح دکتر مصدق در آن ایام یک گام به جلو بود و مقدماتی برای ملی کردن صنعت نفت در سال‌های بعد، اشتباهات عظیم و فاجعه‌آمیز دکتر مصدق در اوایل حکومت خود به ویژه قبل از کودتای ۲۸ مرداد، چیزی نیست که بتوان از آن گذشت و ما در جای دیگر بموقع خود، به این اشتباهات عظیم (که از خصلت طبقاتی او و همراهانش سرچشمه می‌گرفت) خواهیم پرداخت ولی در اینجا باید بگوئیم که سرسختی دکتر مصدق در مجلس چهاردهم در بتصویب رساندن آن طرح، از صفحات درخشان کارنامه‌ی سیاسی او بشمار میرود.

در ۱۳ اسفند ۲۳، مصدق بهنگام بررسی پرونده‌ی دزدیهای سهیلی و تدین و ماست مالی شدن این پرونده در مجلس، با گفتن: " اینجا مجلس نیست، دزدگاه است"، از مجلس بیرون آمد.

در ۱۵ اسفند، دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از مصدق به تظاهرات خیابانی دست زدند. بازاریان بازار را تعطیل کردند. مردم تهران به دانشجویان پیوستند و بطرف خانه‌ی مصدق راه افتادند. مردم مصدق را بی‌رویی دوش گرفتند و بطرف مجلس حرکت کردند. در میدان بهارستان نظاً میان به طرف مردم تیراندازی کردند، یک دانشجوی کشته شد و تعدادی زخمی شدند ولی با اینهمه موفق شدند که مصدق را به مجلس برسانند.

در سال ۲۴، کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و

روشنفکران با هیأت حاکمه به جدال برخاستند. اتحادیه‌های کارگری در اکثر نقاط کشور گسترش یافت. آغا زکراعات کارگری شهرهای صنعتی نظیر تهران و اصفهان و بعضی از شهرهای مازندران بود. جنبش دهقانی در گیلان و آذربایجان و بسیاری از استانهای کشور نضج گرفت. دانشجویان از مبارزات ضد استعماری و دموکراتیک توده‌ها حمایت میکردند. روزنامه‌هایی که در آن جو نسبتاً آزاد منتشر میشد به ارتقاء آگاهی توده‌هایاری میدادند. در سایه‌ی این مبارزات، دکتر مصدق که در آغا ز دوره‌ی چهاردهم در مجلس تقریباً به تنهایی مبارزه میکرد (با توجه به لگدپرانیه‌های گاه و بیگاه فراکسیون حزب توده)، در پایان این دوره توانست یک جمع سی نفری را بدور خود جمع کند.

مبارزات ضد فئودالی و دموکراتیک آذربایجان و کردستان با ابعاد گسترده و شگفت‌آور خود، هیأت حاکمه را به وحشت انداخت. اگر اشتباهات رهبری این جنبش‌ها و خنجر ز پشت زدنهای استالین نبود، میرفت که نه تنها در آذربایجان و کردستان بلکه در سرتاسر کشور، بساط هیسات حاکمه‌ی منفور و فاسد و حاکمان امپریالیست آنها درهم بریزد.

در بهمن ۲۴، قوام السلطنه، سرسپرده‌ی منفور امپریالیسم انگلیس به نخست‌وزیری رسید. و مورد حمایت شدیدی شوروی و حزب توده قرار گرفت.

سال ۲۵، سال اعطای آزادی فعالیت‌های سیاسی به حزب توده از طرف قوام (و یا بقول روزنامه‌ی "رهبر" ارگان حزب توده: "جناب اشرف قوام السلطنه")، سال به وزارت رسیدن رهبران حزب توده، سال کلاه گذاشتن قوام

بسر "آموزگار رکیبرپرولتاریای جهان، رفیق استالین" در وعده به اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، سال سرکوب خونین جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان و کشتاردهها هزارتن از زحمتکشان ترک و کرد، به میمنه زدوبندهای داخلی وجهانی رفیق استالین!

پس از شکست این جنبشها، قوام السلطنه، حساب خوش رقصی های حزب توده را نیز کف دستش گذاشت. حملات وحشیانه ی قوام به مطبوعات، سازمانها و افراد مترقی تشدید یافت، و قتی که خیال قوام از آذربایجان راحت شد، پس از یک فترت ۱۴ ماهه، خود را برای انتخابات دوره ی پانزدهم آماده کرد. در آستانه ی این انتخابات، حزب دموکرات ایران را با عجله تشکیل داد. قوام میخواست که حزب او اکثریت مجلس را بدست آورد و قرار داد الحاقی گس گلشائیان را بتصویب برساند. دکتر مصدق با حمایت مردم علیه انتخابات ساختگی قوام دست به افشاگری زد که از جمله سخنرانی او، قبل از انتخابات، در مقابل چند هزارتن در صحن مسجد شاه بود. این افشاگریها و نیز سابقه ی مبارزات او در مجلس چهاردهم سبب شد که از انتخابات مجدد نماینده ی اول تهران در دوره ی پیش جلوگیری بعمل آید ولی با اینحال، اقلیتی به مجلس راه یافت، این مجلس که عمده ترین وظیفه اش تصویب قرار داد الحاقی گس گلشائیان بود، بخاطر مبارزات سرسختانه ی نمایندگان اقلیت به پشتگرمی افکار عمومی و عناصر ملی و تضادهای شدید امریکا و انگلیس (که عده ای از نمایندگان مجلس را تحت تاثیر خود داشت)، در اینکار توفیق نیافت. و آخرین جلسه ی مجلس پانزدهم در نیمه شب ۲۸/۵/۶۶، بسا

نطق طولانی حسن مکی (بر اساس اسناد و مدارکی که مهندس حسینی در اختیارش قرار داده بود)، بدون اخذ نتیجه‌ی مورد نظر امپریال ایسم انگلیس ، خاتمه یافت .
قبل از پرداختن به انتخابات مجلس شانزدهم ، دو واقعه‌ی مهم و بهم مرتبط قابل ذکر است :

(۱) سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷ . در بخش قبل دیدیم که این سوء قصد ، توطئه‌ی مشترک سپهبد رزم آرا و باندمخفی تروریستی کا میبخش - کیا نوری بود . بدنبال این سوء قصد حزب توده غیر قانونی اعلام شد . مراکز آن مورد حمله قرار گرفت ، رهبران و اعضای آن دستگیر و سرکوب شدند . آیت الله کاشانی ، روحانی بانفوذ و مخالف سرسخت انگلیس و یادی داخلی آن ، به بهانه‌ی دروغین شرکت در ایمن سوء قصد ، با توطئه‌ی هژیرورزم آرا ، همان شب به فلک الافلاک فرستاده شد و چند روز بعد ، به لبنان تبعید گردید .

(۲) بدنبال اختناق‌ی که بعد از سوء قصد به شاه وجود آمد مجلس موسسان - در زیر سر نیزه‌ی حکومت نظامی - به منظور ایجاد تغییراتی در پاره‌ای از اصول قانون اساسی سابق ، تشکیل یافت . از جمله‌ی این اصول اصل ۴۸ بود که بدینگونه تغییر یافت :

" اعلی حضرت هما یون شاهنشاهی میتواند هریک از مجلس شورا و سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد ، منحل کند . "

این دو واقعه ، مقدمه‌ای بود برای تصویب قرارداد الحاقی گس - گلشائیان در مجلس شانزدهم . امپریال ایسم انگلیس و عمال داخلی آن تصور میکردند آن بلایی که در مجلس بر سر قرارداد الحاقی آمد با وجود مترسک اصل ۴۸ جدید ،

منتفی خواهد بود.

دکتر منوچهر اقبال، وزیر کشور، قبل از انتخابات دوره‌ی شانزدهم، طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کرده بود که:

" در ادوار سابق به‌عناوین مختلف کرسی‌های وکالت خرید و فروش می‌شد ولی در زمان من نه از کسی پول گرفته شده و نه خواهد شد."

آوبه " ناموس ما درش سوگند" خورده بود که انتخابات آزاد است. با اینحال، انتخابات دوره‌ی شانزدهم که میبایست سرنوشت قرارداد الحاقی را تعیین کند نمیتوانست آزاد باشد و در واقع، یکی از رسواترین انتخابات ادوار مجلس بود. این انتخابات مورد اعتراض شدید مردم در سرتاسر کشور قرار گرفت. در تهران دکتر مصدق رهبری مخالفت با تقلبات انتخاباتی را برعهده گرفت. او عده‌ای از روزنامه‌نگاران و مخالفان سیاست استعماری انگلیس را در خانه‌اش جمع کرد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که در روز جمعه ۲۲ مهر ۲۸، بعنوان اعتراض به انتخابات و درخواست ابطال آن در دربار متحصن شوند. دکتر مصدق طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم نوشت: " ای مردم در آنجا ما را تنها وبی‌کس نگذارید." سر تیپ صفاری، رئیس شهربانی وقت، اعلامیه‌ای صادر کرد و هر نوع تجمع مردم را ممنوع اعلام داشت. با این حال، توده‌ها استقبال پرشوری از فراخوان دکتر مصدق بعمل آوردند. نظر باینکه آنهمه جمعیت نمیتوانست در دربار متحصن شود، ۲۰ نفر برای این امر انتخاب شدند، بقیه، در خیابانهای اطراف متحصن شدند. منطقه توسط نیروهای ارتشی محاصره شد و

ارتباط متحصنین با خارج حتی برای دریافت آذوقه، قطع گردید.

همان ۲۰ نفر انتخاب شده برای تحصن، در تاریخ ۲۸/۸/۱، عضو موسسه جبهه ملی شدند. وجبهه ملی در این روز رسماً اعلام موجودیت کرد و چهار تن از آن افراد، ما مور نوشتن اساسنامه و آئین نامه جبهه ملی شدند. و متن اساسنامه ۶ ماده‌ای و آئین نامه ۳ ماده‌ای در شماره ۲۲۳ روزنامه ستاره به تاریخ ۲۹/۴/۱۰ بچاپ رسید. (۶۳). علیرغم تقلبات رسوای انتخابات شانزدهم در تهران و سایر نقاط کشور، دکتر مصدق و چند تن از کاندیداهای جبهه ملی برای حمایت پر شور و گسترده مردم به مجلس راه یافتند. در اینجا برای اینکه پوچ و مسخره بودن نقش مثبت ترور هژیر در ابطال انتخابات و در نتیجه انتخابات بعدی تهران و سایر خزعبلاتی که در این روزها در این زمینه عنوان میشود، روشن گردد اراشه‌ای چند نمونه از نتایج انتخابات و تذکراتی چند لازمست:

در تاریخ ۲۸/۸/۸، شش تن از حائزین اکثریت تهران عبارت بودند از:

- ۱ - دکتر مصدق
- ۲ - دکتر بقایی
- ۳ - حسین مکی
- ۴ - حائری زاده
- ۵ - سید ابوالقاسم کاشانی
- ۶ - دکتر متین دفتری

در ۲۸/۸/۱۳، هژیر وزیر دربار، در مسجد سپهسالار توسط فدائیان اسلام بقتل میرسد.

اولین نتیجه (منفی) این ترور، اعلام حکومت نظامی در ۲۸/۸/۱۴، ایجاد جو فشار و اختناق، توقیف دکتر بقایی، مکی، حائری زاده و تنی چند از دیگر رهبران

آنزمان جبهه ملی وفرستادن دکتر مصدق برای مدتی بسه احمدآبا دیود .

دومین نتیجه (منفی) این ترور، در نتیجه‌ی شمارش آراء در ۲۸/۸/۱۷ (چهار روز پس از ترور هژیر) منعکس است : نه فقط مکی وحائری زاده، بلکه همچنین آیت الله کاشانی نیز در میان شش تن اولیه‌ی حائزین اکثریت دیده نمیشوند :

۱ - دکتر مصدق ۲ - محمد صادق طباطبائی ۳ - حسام الدین دولت آبادی ۴ - جواد مسعودی ۵ - دکتر بقایی
۶ - جمال امامی

حتی نتایج شمارش آراء در روز ۲۸/۸/۱۸، از این هم بدتر میشود :

۱ - محمد صادق طباطبائی ۲ - دولت آبادی ۳ - دکتر مصدق ۴ - جواد مسعودی ۵ - جمال امامی ۶ - دکتر بقایی

در همین روز ۲۸/۸/۱۸، سیدحسین امامی، قاتل هژیر عجولانه (۶ روز پس از دستگیری)، اعدام میشود. (۶۴)
اشارات منفی ترور هژیر در جامعه، بدنیا ل اعتراضات شدید مردم خنثی میشود و حتی این حرکات اعتراضی گسترده‌ی توده‌ها و افشاء تقلبات رسوای انتخاباتی توسط روزنامه‌های آزادیخواه آنچنان اوج میگیرد که دولت چاره‌ای جز ابطال انتخابات تهران در ۲۸/۸/۱۹ نمی بیند .
وبدینگونه مبارزه‌ای که برای تامین آزادی انتخابات با پشتیبانی افکار عمومی شروع شده بود در تهران بنفع جبهه ملی پایان مییابد .

۲۴ آبان، شاه به امریکا رفت و این سفر قریب ۵۰ روز

بطول انجامید .

۱۵ بهمن ، دولت اعلام کرد که مجلس شورای ملی وسنا (بدون حضور نمایندگان تهران) در روزه ۲۰ بهمن ، افتتاح خواهد شد .

۱۷ بهمن ، دکتر مصدق در میتینگ عظیمی در میدان بهارستان ، ضمن افشاء تقلبات بیشمار در انتخابات مجلس شانزدهم (که فقط انتخابات تهران قبلا باطل شده بود) ، به افتتاح مجلس بدون حضور نمایندگان تهران ، اعتراض کرد .

در فروردین ۲۹ ، نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شده و هشت تن از کاندیداهای مورد حمایت جبهه ملی (مصدق بقایی ، مکی ، حائری زاده ، کاشانی ، شایگان ، نریمان و صالح) به مجلس راه یافتند . و این موفقیت نسبی ، منحصر در سایه حمایت گسترده و پر شور مردم بدست آمد و ترور هژیر ، کوچکترین اثر مثبتی در آن نداشت .

نکته جالب اینکه پنج نفر اول حائزین اکثریت در نتایج اعلام شده در ۲۸/۸/۸ (قبل از ترور هژیر) و در نتایج قطعی انتخابات در ۲۹/۱/۲۲ ، دقیقا همان افراد و به همان ترتیب میباشند :

۱ - دکتر مصدق ۲ - دکتر بقایی ۳ - حسین مکی

۴ - حائری زاده ۵ - سید ابوالقاسم کاشانی

علیرغم دروغهای بیشتر مانده و ادعاهای ابلهانهای بیشماری که این روزها عنوان میشود (و ما چند نمونه از آنها را از قول عبداللہ کرباسچیان ، حاج مهدی عراقی ، نویسنده کتاب " شهید نواب صفوی " و مقدمه ی کتاب " برنامہ ی انقلابی فدائیان اسلام " ، در صفحات قبل نقل

کرده ایم)، و با توجه به آنچه گذشت، خلاصه کنیم:

- (۱) ترور هژیر توسط فدائیان اسلام فقط در رابطه با دشمنی خونین و قدیمی آیت‌الله کاشانی با انگلیسی‌ها و سرسپردگان آنها نظیر هژیر، رزم‌آرا، قوام السلطنه و غیره قابل تبیین است و نه در هیچ رابطه‌ی دیگر (در بخش قبل در این زمینه بیشتر سخن گفته ایم).
- (۲) ترور هژیر نه تنها هیچگونه تاثیر اجتماعی مثبت نداشت بلکه با ایجاد جو فشا و خوفگنان و با اعلام حکومت نظامی بدنبال آن، بطوریکه دیده‌ایم اثر منفی هم باقی گذاشت بنحوی که پس از ترور، حتی نام آیت‌الله کاشانی از لیست حائزین اکثریت حذف شد. ابطال انتخابات تهران نه بدلیل ترور هژیر بلکه بخاطر اعتراضات شدید و گسترده‌ی توده‌ها صورت گرفت (۶۵). و یکبار دیگر، این حکم کمونیستی به‌اشیاء رسید که نه ترور شخصیتها بلکه حرکات توده‌ای میتوانند سیرجریانات را تغییر دهد.
- (۳) انتخابات مجدد تهران قریب ۶ ماه پس از ترور هژیر انجام شد و در این فاصله، وقایع بسیاری رخ داد و مبارزه‌ی توده‌ها برای تأمین آزادی انتخابات، در این فاصله هر لحظه اوج گرفت. موفقیت نسبی کاندیداهای جبهه ملی در مجلس شانزدهم در انتخابات تهران چه ربطی دارد به یک ترورش ماه قبل آن؟
- (۴) جریاناتی که به موفقیت نسبی جبهه‌ی ملی در مجلس شانزدهم در انتخابات تهران منجر شد، بطوریکه دیده‌ایم، از مبارزات توده‌ها از شهریور ۲۰ تا فروردین ۲۹ و نیز از مبارزات نمایندگان اقلیت ادوار چهارده و پانزده سرچشمه گرفته است. هما‌نطوریکه ریشه‌های قیام بهمن ماه

۵۷ را با بیدر میا رزات ضدا میریا لیستی ودموکراتیک
توده‌ها در طی یکصدسال اخیر جستجو کرد، بنا بر این، سرآغاز
موفقیت جبهه‌ی ملی در مجلس شانزدهم را ۲۸/۸/۱۳ (روز
ترور رهزیر)، دانستن هما نقدر مسخره است که امروز سرآغاز
بهمن ماه ۵۷ را ۱۵ خرداد ۴۲ داد کردن .

۵) از ادعاهای مضحک در رابطه‌ی ترور رهزیر —
" رهایی " مصدق و یارانش " از شکست انتخاباتی دوره‌ی
شانزدهم " و انتخاب آنها " به کمک فدائیان اسلام " و
خزعبلات مشابه که بگذریم، این ترور در انتخاب آیت الله
کاشانی به نمایندگی مجلس نیز کوچکترین تأثیری
نداشت. دیده‌ایم که در نتایج انتخابات ۲۸/۸/۸ (قبل
از ترور رهزیر)، آیت الله کاشانی نفر پنجم — بود و در
انتخابات ۲۹/۱/۲۲ نیز همچنان نفر پنجم باقی ماند. نه
با لائت رفت و نه پائین تر آمد.

۶) بدون اینکه بخواهیم سوابق مبارزات آیت الله
کاشانی و نفوذ او در آن زمان در بین مردم را کم اهمیت است
جلوه دهیم ولی حقیقت اینست که آیت الله کاشانی در لیست
کاندیداهای مورد حمایت جبهه‌ی ملی برهبری دکتر مصدق
به نمایندگی انتخاب شد، و نه دکتر مصدق و دیگران در لیست
آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام!

۷) ترور رهزیر کوچکترین کمکی به پایان تبعید
آیت الله کاشانی نکرد (آیت الله در تاریخ ۲۹ /۳/۲۰
یعنی قریب ۸ ماه پس از این ترور به تهران بازگشت).

۸) انتخاب آیت الله کاشانی بعنوان نمایندگی
مجلس، تنها دلیل پایان تبعید ۱۸ ماهه‌ی او نبود.
آیت الله کاشانی در دوره‌ی چهاردهم بعنوان نماینده‌ی

چهارم تهران انتخاب شده بود (زمانیکه دربار زدا شست انگلیسی ها بود) ولی دولت سهیلی از اعلام آن خودداری کرد و آن انتخاب به نمایندگی، برخلاف دوره‌ی شانزدهم، موجب رهایی او از زندان نگردید، چرا؟ به دو دلیل:

اولا - سالهای ۲۹ - ۲۸ با سالهای ۲۳ - ۲۲، تفاوت فاحش داشت: ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها و حضور فعال و پرشور در صحنه‌ی مبارزات سیاسی و نیز وجود اقلیتی نسبتا قوی و موثر در مجلس شانزدهم به هیات حاکمه اجازه نمیداد که مانند دوره‌ی چهاردهم نمایندگی آیت الله کاشانی را نادیده بگیرد.

ثانیا - (این دلیل دوم را از انتشارات اسلامی و طرفدار روحانیت میآوریم که جای بحث و تردید نداشته باشد!):

" در اینجا نظریه‌ای هست که از زبان یکی از سفراء در تهران شنیدم و این نظریه "سر" مربوط میشود به برگشت آیت الله کاشانی از لبنان، سفیری گفت: مقامات سفارت آمریکا در تهران دخالت نمودند تا اینکه شاه با بازگشت آیت الله موافقت کند و این مقامات بودند که از نتایج فعالیت حزب توده نگران بودند، در نتیجه متوسل شدند به احساسات مذهبی و اعتقادی مردم، در عین حال مرد نیرومند مذهب و سیاست و دشمن کمونیسم، آیت الله کاشانی بود، بدین سبب سفارت آمریکا رسماً به شاه توصیه نمود تا با بازگشت آیت الله موافقت نماید!" (۶۶)

در اردیبهشت ۲۹، علی منصور، نخست وزیر وقت، تلگراف

زیرا به لبنان ، به تبعیدگاه آیت الله کاشانی فرستاد :
" جناب حجت الاسلام آیت الله کاشانی دامت
برکاتہ . چون مدت مسافرت جناب مستطاب عالی
طولانی شده است اکنون مراتب عظوفت و ملاحظت
العلی حضرت ہمایون شاہنشاهی را ابلاغ وبیجا
تجدیداً رادت خود ، مراجعت جناب عالی را
انتظار و التماس دعا دارم .
نخست وزیر - علی منصور " (۶۷)

توضیحات

- صفحات ۳۴۴ - ۲۸۶ ، انتشاریافت .)
- (۴۳) "مرسوم بود که هر وقت برادری از فدائیان اسلام به میدان میرفت لقب "حضرت" به او میدادند. این لقب را به من هم دادند" (پیام انقلاب ، فدائیان اسلام و دکتر سید حسین فاطمی (۲)) ، محمد مهدی عبدخدائی شماره ۲۲ - ۵۹/۹/۲۹ .
- (۴۴) امپریا لیسم انگلیس (مانند هر دولت امپریالیستی دیگر و قبل از هر دولت امپریالیستی) ، همه جا بویژه در ایران و سایر کشورهای اسلامی ، از دین بعنوان وسیله‌ی تحمیق و درجه‌بندی نگاهداشتن توده‌ها و استثمار هر چه بیشتر آنها ، استفاده میکرد. و روحانیت در ایران ، مانند بسیاری از کشورهای اسلامی ، به امپریالیسم انگلیس تکیه داشت. در مقابل اسنادیست که در مورد اخوان المسلمین (همتای مصری فدائیان اسلام) از بدو تأسیس تا امروز وجود دارد چه کسی میتواند در مورد سرسپردگی جمعیت اخوان المسلمین به امپریالیسم انگلیس تردید داشته باشد .
- (۴۵) ایران ، کوه آتشفشان ، صفحه ۷۶
- (۴۶) منظور را یشاک ، مجلس ملی آلمان است .
- (۴۷) ایران ، کوه آتشفشان ، صفحه ۹۰
- (۴۸) روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ، ص ۴۷ .
- (۴۹) همانجا ، صفحه ۵۰
- (۵۰) همانجا ، صفحه ۸۱
- (۵۱) "سخنان پرشور را در حجت الاسلام عظیمی ... نبرد ملت ، ۵۹/۶/۲۲
- (۵۲) مثلاً مراجعه کنید به " سند شماره ۳۰ ، ۳۱ " در صفحات

حاج مهدی عراقی وپسرش حسام، در شهریور ۵۸ توسط گروه فرقان بقتل رسید و جسدشان، بدستور آیت الله خمینی، در کنار مقبره‌ی پیشوای فکری فدائیان اسلام و رهبران جمهوری اسلامی، یعنی شیخ فضل الله نوری دفن شد:

"مرحوم عراقی و فرزندش حسام را بدستور اما مدرصحن مطهر حضرت معصومه و نزدیک مقبره مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری دفن کردند".
(کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۸)

پس از دفن مهدی عراقی و پسرش، یکی دیگر از پسران او در حضور آیت الله خمینی میگوید:

"پدرم در مقابل دوشخصیت سرتعظیم فرود میآورد، اول مرحوم نواب صفوی و دوم، امام خمینی". (همانجا)

و آیت الله در جواب میگوید:

"من ایشان را ۲۰ سال است که میشناسم....
حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز بود. شهادت ایشان برای من سنگین بود." (همانجا)

(۵۷) چاپهای اول و دوم کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" در آبان ۱۳۲۹ و خرداد ۱۳۳۲ انتشار یافت. چاپ سوم این کتاب از روی چاپ دوم افسست شد و به همراه مقدمه‌ی کوتاه تاپی، در آستانه‌ی قیام، در اوایل بهمن ۵۷، منتشر شد. اصل کتاب در ۱۰ صفحه با حروف ریز چاپی و بقطع وزیری است. چاپ سوم که در زمان حکومت بختیارانجام گرفت متأسفانه نشر

محدود داشت و فقط بدست " خودی ها " رسید. دسترسی غیر خودی ها با این کتاب، با انجام عملیات جیمزباندی احتیاج دارد.

کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" که توسط نواب صفوی نوشته شده، شاهکار بینظیری از پیرت و پلاگوئی است. شاید در آینده فرصت این را پیدا کنیم که طی یک مقاله جداگانه به معرفی و بررسی این کتاب بپردازیم. این بررسی، بیشتر از بابت تشابه فوق العاده‌ی این کتاب با "حکومت اسلامی" آیت‌الله خمینی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد دو ساله جمهوری اسلامی، بسیار جالب است.

(۵۸) درباره‌ی عبداللہ کربا سچیان رهبر گروه چماق‌داران و چاقوکشان "گارد جہاد مقدس" (در روز ۲۸ مرداد در حمله به خانه‌ی مصدق و روزهای بعد) و مزدور ساواک، بعد از سخن خواهی‌م‌گفت. در اینجا فقط اشاره کنیم که ننگین نامی "نبرد ملت" در روز ۲۹ مرداد ۳۲، با حروف درشت در صفحه‌ی اول چنین نوشت:

"دیروز تهران در زیر قدمهای مردانه‌ی افراد ارتش و مسلمانان ضداجنبی میلرزید. مصدق، غول پیرخون آسام در زیر ضربات محوکننده‌ی مسلمانان استعفاء داد. حسین فاطمی خائن که از خطر گلوله‌ی برادران نجات پیدا کرده بود، قطعه قطعه شد. لکه‌های ننگ را با خسون بشوئیم. سربازان گروه "جہاد مقدس" همه جا، پیشاپیش صفوف ضداجنبی، انقلابی و مردانه وظایف مقدس و حیاتی خود را انجام دادند.

سربازان "جهاد مقدس" ! ملت تشنه خون است ،
 آتش خشم و غضب ملت مسلمان و ضدا جنبی جز
 با ریختن خون دشمنان دین و وطن و ناموس و
 جاسوسان کمونیزم و عمال بیشرم اجنبی
 خاموش نخواهد شد ، اگر حکومت انقلابی سرلشگر
 زاهدی کمترین ارفاقی نسبت به جاسوسان و
 خیانتکاران و جنایتکاران بنماید ، بزرگترین
 خیانت را به دین و خلق و وطن نموده است .
 گلوله ، گلوله ! تنها پاداش جاسوسان و وطن
 فروشان است"

(۵۹) خوانندگان برای اطلاع بیشتر در مورد جریان‌ها
 این مقطع ، میتوانند به کتابهای فراوانی که در این
 زمینه وجود دارد مراجعه کنند که چند نمونه از آنها
 عبارتند از :

- اسناد نفت ، از انتشارات اداره‌ی کل انتشارات و
 تبلیغات دولت مصدق ، ۱۳۳۰ ، صفحات ۳۱ - ۱۰
- تاریخ سی ساله ، دفتر اول ، صفحات ۳۹ - ۷ و ۶۷ - ۵۷
- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده ، انتشارات مسزادک ،
 صفحات ۷۰ - ۱
- تاریخ مبارزات امپریالیستی مردم ایران برهبری
 دکتر محمد مصدق ، جلد اول ، نفت چرا و چگونه ملی شد ،
 احمد خلیل الله مقدم ، صفحات ۲۷ - ۵
- سیاست موازنه‌ی منفی در مجلس چهاردهم ، جلد اول ،
 حسین کی استوان ، صفحات ۴۰۴ - ۹
- نفت و قدرت در ایران ، شاهرخ وزیر ، چاپ لوزان
 (به فرانسه) ، صفحات ۱۴۴ - ۸۶

و شنیده نشد، و تا بهمن ۴۱، همچنان در پشت پرده باقی ماند.

(۶۲) حزب توده در سالهای ۲۴ - ۱۳۲۰ نه تنها از هرگونه سازماندهی و تشکل توده‌ها بویژه کارگران نفت خوزستان، خودداری کرد بلکه حتی در مقابل اعتراضات و جنبشهای خودبخودی کارگران در جهت خواست اقتصادی آنها، میایستاد. بعنوان نمونه بهنگام اعتصاب بزرگ کارگران نفت آبادان و اعتراض آنان علیه استثمای شرکت نفت انگلیس، حزب توده دکتر را دمنش و دکترا وجودت را برای خاموش کردن صدای اعتراض کارگران به خوزستان فرستاد. البته بهانه‌ی رسمی حزب توده، جلوگیری از شکاف در جبهه متحد شوروی و انگلستان علیه فاشیسم آلمان بود، ولی دلیل واقعی این امر را باید تصمیم به نرنجاندن انگلیسیها و بخاطر نینداختن منافع آنها در جنوب دانست. بویژه اینکه استالین از سال ۲۳ به نفست شمال ایران چشم دوخته بود.

همخوانی سیاست شوروی و انگلستان در مورد ایران بنوعی پیش در آمد کنفرانس یالتا و نیز بنوعی تجدید قرارداد خا شنانه‌ی ۱۹۰۷ بین روسیه‌ی تزاری و انگلستان در مورد تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ روسیه و انگلستان بود (قراردادی که مانند سایر قراردادهای استعماری علیه ایران پس از انقلاب اکتبر توسط لنین لغو شده بود). این همخوانی شوروی (و حزب توده) با سیاست انگلیس در ایران فقط مربوط به سالهای جنگ نبود بلکه تا سالهای بعد، و حداقل

تا اوایل سال ۳۲، همچنان ادامه داشت. و از همین جاست تمام گریه رقاصا نیها و سنگ اندازیهای حزب توده در راه ملی شدن صنعت نفت.

(۶۳) در اینجا باید متذکر شد که حزب توده در مبارزه با بطلان انتخابات دوره‌ی شانزدهم، کوچکترین نقشی نداشت و کلاً خود را کنار کشیده بود. حتی در فاصله بین ابطال انتخابات، و برگزاری مجدد آن (که قریب ۶ ماه به طول انجامید)، در مبارزات انتخاباتی مطلقاً درگیر نشد. حزب توده عدم شرکت خود را در یکی از روزنامه‌هایش (نیسان، شماره‌ی ۴ - ۲۳/۱۰/۲۸) با این استدلال مضحک توجیه کرده بود:

"مبارزه فعلی که بر سر انتخابات در گرفتسه است در حقیقت مبارزه‌ی مخالفین آزادی انتخابات با طرفداران واقعی آزادی انتخابات نیست بلکه دو گروه مربوط به دوسیاست است که هر کدام میخواهد دیگری را بیرون کند و خودش بجای آنها بنشیند."

در سال ۱۳۴۰ (یعنی ۱۲ سال بعد از آن جریان و ۸ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد)، کیا نوری بعنوان "انتقاد از خود" ("انتقاد از خود" به روایت حزب توده یعنی بهترین راه فرار از مسئولیت در توطئه‌ها و خیانتها)، در یکی از نشریات بقایای حزب توده در خارج از کشور چنین نوشت:

"عدم شرکت حزب توده و نیروهای تحت اختیار آن در انتخابات شانزدهم، اشتباهات مهمی بود. ما نسبت به مبارزه‌ی جبهه‌ی ملی علیه

عمال استعما را نگلیس برپایه‌ی این حساب
غلط که این اختلافات دوجناح امپریالیستی
هیات حاکمه است بیطرف و برکنارمانندیم، از
شرکت فعال در انتخابات، فعالیت برای ایجاد
جبهه مشترک انتخاباتی و در صورت لزوم، تقویت
جبهه‌ی ملی در این مبارزه، امتناع کردیم.

چند سال که کیا نوری پس از خیانت کنونی به آرمسان
زحمتکشان و پس از فرار مجدد از مرزهای شمالی، از
دریوزگی "خط امام" و نوکری در مقابل عمل و
اکره ولایت فقیه و "ضد امپریالیست" خواندن رهبر
انقلاب "فاشیستهای جمهوری اسلامی و پاسداران
سرمایه، با عباراتی کم‌وبیش نظیر عبارات فوق به
"انتقاد از خود" پیدا کند، چرا که برای این خائنین
به ما رکسیسم، انتقاد از خود ما رکسیستی، چیزی شبیه
به استغفار و توبه‌ی اسلامی است که تیمساران
آریا مهری و ساواکی‌های دیروزی، در یک چشم بهم
زدن، مکتبی بشوند و در خط امام، برای نوشیدن
شربت شهادت، بصف با ایستند.

حزب توده، چهار سال پس از کودتا، در تیرماه ۳۶ه نیز
گمان کرده بود که گویا با "انتقاد از خود" در قطعنامه
وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران دربار ره‌روش
حزب در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت، "ایجاد
مخوف خیانت رهبران حزب به توده‌ها و بویژه به
طبقه کارگر، زدودنی است. در حالیکه دستهای آلوده
به خون کارگران و نظامیان و روشنفکران انقلابی،
نه با استغفار نامه پلنوم چهارم، بلکه بقول شکسپیر

با تمامی عطرها ی عربستان ، پاک شدنی نیست .
البته لازم به تذکر است که عباراتی نظیر عیسایان
کیا نوری و قطعنا مهی پلنوم چهارم و سایر "انتقاد
از خود" های مشابه در دوران " مهاجرت " بقایای
حزب توده ، جز دروغهای بیشترمانه و سپری در مقابل
حملات مداوم ، چیز دیگری نبود . باین دلیل که : حزب
توده بعد از قیام بهمن ماه تا کنون ، دقیقاً همان
سیاست خائناندهی سالهای بیست و سی را ادامه داده
است و میدهد .

(۶۴) " ۱۰۰۰ گزارش مستر هرمان ((مخبر خبرگزاری رویتر
در ۱۰/۳/۲۹)) متکی به اسرار زیر پرده ای بود که بین
شرکت نفت انگلیس و هیات حاکمه وجود داشت . هزیر
(بعنوان وزیر دارائی) شرکت نفت انگلیس مفاضا
حساب داده بود و از کار شرکت نفت اظهار رضایت کرده
بود ، زمانی وزیر دربار شد که پیک طرح یا اسراری
در باره نفت بود و از این رو با کشته شدن وی اسراری
از میان رفته است زیرا شاه ایران بی جهت کسی را
که تا این اندازه مورد تنفر عمومی بود بطور استثنائی
به وزارت دربار بر نمیگزیند . بهرحال ، تروروی ازهر
سوی که باشد یا هما نظوریکه دکتر بقایی در مجلس
اشاره ای کرد از جانب رقبائی باشد که خیال نخست
وزیری در سر و طرحهای مشابهی در جیب داشتند
(منظور نویسنده ، رزم آرا و طرح پیشنهادی ۵۰ - ۵۰
شرکت نفت ایران و انگلیس است که پس از ترور
رزم آرا ، افشاء شد ، در باره این طرح و رابطه آن با
ترور رزم آرا ، دور وایت متفاوت و خودداری یکی به

قلم‌نویسنده همین کتاب در صفحه ۱۳۹ و دیگری در کتاب " پنجاه سال نفت ایران " بقلم مصطفی فاتح، صفحه ۴۰۵، که ما در بخش آینده در رابطه با ترور رزم‌آرا توسط فدائیان اسلام به آن اشاراتی خواهیم کرد))، و از این روی درنا بودی قاتل هژیر سرعت بکا بردند تا پرونده قتل با یگانی شود. این نکته آشکار شد که جنگ سختی در نهان برای تصویب نفت در جریان بوده است. " (چرا و چگونه نفت ملی شد؟ احمدخلیل الله مقدم صفحه ۴۷) .

(۶۵) حتی نویسندگان کتاب (مصدق و نهضت ملی ایران " انتشارات " اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا که در خرداد ۱۳۵۷ انتشار یافته است، در مورد دلیل ابطال انتخابات تهران چنین مینویسد :

" گزارش انجمن نظارت بر انتخابات در نیمه دوم آبان ۱۳۲۸ سبب شد که انتخابات تهران و حومه باطل گردد. " (صفحه ۶۲)

و در اینجا (در آستانه انقلاب " صد در صد اسلامی " !) هیچ ذکری از تاثیر ترور هژیرها توسط فدائیان اسلام در ابطال انتخابات تهران بعمل نمیآید. (۶۶) " ایران، کوه آشفشان، " حسین هیکل، انتشارات عادیات، قم، صندوق پستی ۱۳۵۸، ۲۰۹، صفحات ۷۳ - ۷۴

(۶۷) همانجا، صفحه ۱۸۳

(۶۸) در این دوساله، البته تلاشهای پیگیر و همه جانبه‌ای

